

بررسی رابطه دوره تصدی مدیرعامل و برنامه ریزی مالیاتی: شواهدی از بورس

اوراق بهادار تهران

علیرضا معطوفی^۱

محمود نجاری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۸

چکیده

مالیات یکی از عوامل انگیزشی در بسیاری از تصمیم‌گیریها است. تحقیقات اخیر نشان می‌دهند، فعالیت‌های مدیریت منحصراً در جهت کاهش مالیات شرکت از طریق سیاست‌های تقلیل‌دهنده مالیاتی می‌باشد. به منظور بررسی این امر در پژوهش حاضر رابطه یکی از ویژگی‌های مدیرعامل (دوره تصدی) و برنامه‌ریزی مالیاتی مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش حاضر از نوع تحقیقات کاربردی و از نظر روش اجرا، توصیفی-همبستگی و از نظر نوع داده‌ها، کمی می‌باشد. در این پژوهش برای جمع‌آوری داده‌های مربوط به متغیرهای پژوهش از صورت‌های مالی حسابرسی شده استفاده شد. جامعه آماری این پژوهش کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌باشد و برای تعیین نمونه پژوهش از روش غربالگری طی بازه زمانی سال ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۵ استفاده شده است. همچنین از مدل رگرسیون چندگانه جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها بهره گرفته شد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، رابطه منفی و معنادار بین دوره تصدی مدیرعامل و برنامه‌ریزی مالیاتی وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: دوره تصدی مدیرعامل، برنامه‌ریزی مالیاتی، نرخ مؤثر مالیات، نرخ مؤثر مالیاتی نقدی

۱. استادیار گروه حسابداری، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران، (نویسنده مسئول) alirezamaetoofi@gmail.com

۲. گروه حسابداری، مؤسسه آموزش عالی حکیم جرجانی، گرگان، ایران، maetoofi@gmail.com

۱. مقدمه

امروزه نقش نظام‌های مالیاتی در هر کشوری در تأمین درآمدها از محل منابع مالیاتی بر هیچ کس پوشیده نیست. در بعد اجتماعی، هدف اصلی وضع مالیات، کاهش فاصله طبقاتی و توزیع مجدد درآمدها است. هدف اقتصادی از وضع مالیات‌ها، تثبیت نوسانات اقتصادی، تخصیص بهینه منابع بین بخش‌های مختلف و کمک به تسریع فرآیند توسعه بخشی یا منطق‌های می‌باشد. همچنین هدف بودجه‌ای دولت‌ها از وضع مالیات‌ها نیز، تأمین مالی بودجه دولت است. به دلیل نقش خاص مالیات و تأثیرات آن، موضوع مالیات و قوانین و ساز و کارهای مربوط به آن از دیرباز مورد توجه صاحب‌نظران اقتصاد، مالیه عمومی، سیاسیون، تشکلها و حتی عموم مردم قرار داشته است (مشایخی و سیدی، ۱۳۹۴). با اینحال، مالیات بر درآمد از منظر شرکت‌ها هزینه است و شرکت‌ها انگیزه خواهند داشت به منظور افزایش ارزش شرکت، تا حد ممکن در هزینه‌های خود صرفه‌جویی نمایند (عابدی و صفری‌گرایی، ۱۳۹۵).

ادبیات پژوهش نشان می‌دهد، مدیران عالی در آغاز دوره مدیریت خود به جهت عدم اطمینان بازار نسبت به توانایی‌هایشان مایل به نشان دادن عملکرد خوب می‌باشند. چرا که عملکرد ضعیف می‌تواند عواقب ناگواری برای آنها به همراه داشته باشد (گلدمن و همکاران، ۲۰۱۷). تجربه شرکت‌های آمریکایی نشان می‌دهد، این شرکت‌ها در سه سال اول انتصاب مدیران عالی اقدام به تغییر یک سوم آنها کرده‌اند (کوبین و رآو، ۲۰۰۵). لذا، مدیران عالی برای تلاش مضاعف در دوران تصدی خود به‌ویژه در اوایل آن به منظور تأثیر بر ادراک بازار در مورد تواناییشان انگیزه بیشتری دارند (فاما، ۱۹۸۰؛ هرملین و وایسیباخ، ۱۹۹۸؛ هولمستروم، ۱۹۸۲؛ گیسن و مورفی، ۱۹۹۲).

مدیران عالی جهت تأثیر بر ادراک بازار در مورد توانایی‌هایشان، از طریق افزایش درآمد ناشی از اقلام تعهدی اختیاری (علی و ژانگ، ۲۰۱۵) و ایجاد جریان نقد اضافه حاصل از فروش درایی‌ها و واگذاری عملیات بنگاه (پن و همکاران، ۲۰۱۶) اقدام می‌کنند. همچنین مدیران عالی ممکن است در طول دوره تصدی خود هم از مدیریت سود و هم تغییر در عملیات بنگاه برای دستیابی به درآمد و جریان نقد اضافه، استفاده نمایند (گلدمن و همکاران، ۲۰۱۷).

علی و ژانگ (۲۰۱۵) بیان می‌کنند، مدیران عامل در ابتدای دوره تصدی خود اقلام تعهدی اختیاری بیشتر و هزینه‌های اختیاری کمتری را گزارش می‌کنند. فاما (۱۹۸۰) و جنسن و اسمیت (۱۹۸۵) معتقدند، انگیزه‌های مدیران عالی در پایان دوره تصدیشان می‌تواند بر نظر و تمایل آنها جهت سرمایه‌گذاری در پروژه‌هایی که بعد از

1. Goldman et al
2. Pan et al

رفتن آنها به سودآوری خواهند رسید نیز موثر باشد. شواهد نشان می‌دهند، مسئله افق زمانی می‌تواند بر پیش‌بینی سودهای مورد نظر (کاسل و همکاران^۱، ۲۰۱۳)، سرمایه‌گذاری بنگاه در تحقیق و توسعه (دچاو و اسلون، ۱۹۹۱) و میزان ریسک‌پذیری مدیران عالی (سرفلینگ، ۲۰۱۴) تأثیر بگذارد. به‌علاوه، مدیران عالی در پایان دوره تصدی خود مایل به بالا نشان دادن عملکرد بنگاه به منظور حداکثر کردن ارزش سهام و دریافتی‌های بازنشستگی خود (کاسل و همکاران، ۲۰۱۳) و قرار دادن نام خود در لیست کاندیداهای مناسب برای تصدی پست‌های مدیریتی آینده می‌باشند (بریکلی و همکاران^۲، ۱۹۹۹).

ادبیات حوزه مالیات نشان می‌دهد، بنگاه‌ها بلافاصله قبل از بازنشستگی مدیران عالی اقدام به گزارش نرخ‌های موثر مالیاتی پایین‌تر می‌کنند (مور و همکاران^۳، ۲۰۱۶). همچنین چیز و گارتنر^۴ (۲۰۱۸) بیان می‌کنند، تغییر اجباری مدیران عالی با نرخ‌های موثر مالیاتی بالا و پایین در سال قبل از تغییر، مرتبط می‌باشد.

اگرچه مدیرعامل مستقیماً در عملکرد مالیاتی بنگاه دخالت نمی‌کند، اما دلایل متعددی به‌عنوان انگیزه‌های وی جهت برنامه‌ریزی مالیاتی و گزارشگری مالی مالیات بر درآمد، در طول دوره تصدی وی وجود دارد. ادبیات پژوهش نشان می‌دهد، مدیران عالی به انتظارات صریح و غیرصریح برای برنامه‌ریزی مالیاتی در بنگاه پاسخ می‌دهند (چیز و گارتنر، ۲۰۱۸؛ پاورز و همکاران^۵، ۲۰۱۶؛ برون و همکاران^۶، ۲۰۱۶؛ رگو و ویلسون، ۲۰۱۲) و نقش مهمی در شکل دادن به سیاست‌های مالیاتی شرکت با توجه به تأثیرگذاری بر هیئت مدیره دارند (دیرنگ و همکاران^۷، ۲۰۱۰). لذا، اگر انگیزه‌های مرتبط با دوره تصدی مدیرعامل جهت نشان دادن عملکرد خوب بر وی فشار وارد آورد، دیدگاه مدیرعامل در هیئت مدیره ممکن است بر برنامه‌ریزی مالیاتی بنگاه موثر باشد (گلدمن و همکاران، ۲۰۱۷). به‌علاوه، بعد از بهای تمام شده کالای فروخته شده، مالیات بر درآمد اغلب نشان‌دهنده یکی از بزرگترین هزینه‌های تکراری شرکت می‌باشد. بنابراین، مالیات یک فرصت اقتصادی قابل توجه را برای افزایش جریان نقدی و درآمدخالص از طریق برنامه‌ریزی مالیاتی در اختیار مدیران عامل قرار می‌دهد (گلدمن و همکاران، ۲۰۱۷).

برنامه‌ریزی مالیاتی، مجموعه عملیاتی است که نتیجه آن عمدتاً کاهش مالیات پرداختنی و یا انتقال مالیات پرداختنی یک دوره به دوره‌های بعد می‌باشد (سبلی و نور، ۲۰۱۲). این کاهش مالیات پرداختنی باعث افزایش

1. Cassell et al.
2. Brickley et al.
3. Moore et al.
4. Chyz and Gaertner
5. Powers et al.
6. Brown et al.
7. Dyreng et al.

سود پس از کسر مالیات می شود (گراهام و همکاران^۱، ۲۰۰۵) معتقدند، مدیران، سود را به عنوان مهمترین معیار عملکرد به دینفعان بنگاه گزارش می کنند. لذا، با توجه به اهمیت درآمدخالص، مدیران عامل که به دنبال تأثیر بر ادراک بازار از توانایشان در دوران تصدی خود هستند، روی ایجاد خالص درآمد اضافه تأکید می کنند. همچنین، انگیزه های مالی و کسب شهرت مدیران را بر آن می دارد تا به دنبال گزارش خالص درآمد بیشتر در دوران تصدی شان باشند (کاسل و همکاران، ۲۰۱۳؛ بریکلی و همکاران، ۱۹۹۹).

ادواردز و همکاران^۲ (۲۰۱۶) و کلونین و همکاران^۳ (۲۰۱۷) معتقدند، برنامه ریزی مالیاتی می تواند به عنوان یک منبع مفید تامین مالی داخلی عمل نماید. در عین حالکه، برنامه ریزی مالیاتی می تواند با هزینه های مالی و زمانی همراه باشد. پس انداز مالیات نقدی می تواند منجر به افزایش جریان وجوه نقد آزاد بنگاه شود و تأثیر خوبی بر ادراک بازار از توانایی مدیرعامل در دوران تصدی وی داشته باشد (گلدمن و همکاران، ۲۰۱۷). میلز و همکاران^۴ (۱۹۹۸) بیان می کنند، یک دلار سرمایه گذاری در برنامه ریزی مالیاتی می تواند چهار دلار منفعت مالیاتی به همراه داشته باشد.

بررسی های متعدد انجام شده توسط پژوهشگران و کارشناسان مختلف حوزه مالیات نشان می دهد، بین ظرفیت بالقوه مالیاتی و وصولی های مالیاتی کشور شکاف درخور توجهی وجود دارد. این امر حکایت از آن دارد که می توان با اتخاذ تدابیری در جهت اصلاح نظام مالیاتی کشور، وصولی مالیاتی را تا حد زیادی افزایش داد و اتکای دولت به درآمدهای مالیاتی را بهبود بخشید. ضرورت این مسأله تا به این حد است که، برنامه های توسعه تأکید خاصی بر آن داشته و اهداف خاصی را در آن راستا تعیین نموده اند (کمالی و شفیع، ۱۳۹۰).

علیرغم آنکه پژوهش های متعددی در حوزه برنامه ریزی مالیاتی انجام شده است، ولی به نظر می رسد با فقدان مطالعات کاربردی درخصوص بررسی رابطه دوره تصدی مدیرعامل و برنامه ریزی مالیاتی در بازارهای مالی کشورهای در حال توسعه به طور عام و در ایران به طور خاص مواجه می باشیم. بر این اساس پژوهش حاضر در نظر دارد به بررسی رابطه بین دوره تصدی مدیرعامل و برنامه ریزی مالیاتی در بازار سرمایه ایران بپردازد. انتظار می رود نتایج این پژوهش بتواند دستاوردها و ارزش افزوده علمی به شرح ذیل داشته باشد:

اول اینکه نتایج پژوهش می تواند موجب گسترش مبانی نظری پژوهش های گذشته در ارتباط با برنامه ریزی مالیاتی شود. دوم اینکه، شواهد پژوهش نشان خواهد داد، تا چه اندازه دوره تصدی مدیرعامل می تواند بر ارزش شرکت تأثیرگذار باشد که این موضوع می تواند اطلاعات سودمندی را در اختیار قانونگذاران بازار سرمایه،

1. Graham et al
2. Edwards et al
3. Kelvin et al
4. Mills et al

تصمیم‌گیرندگان حوزه مالیات و سایر ذینفعان قرار دهد. سوم اینکه، نتایج پژوهش می‌تواند ایده‌های جدیدی را برای انجام پژوهش‌های جدید در حوزه مالیاتی پیشنهاد نماید.

۲. ادبیات پژوهش

ادبیات پژوهش در حوزه حسابداری حکایت از نقش مدیران در تعیین سیاست‌های مالیاتی شرکت دارد. پژوهش دیرنگ و همکاران (۲۰۱۰) به‌عنوان یکی از اولین مطالعات در این حوزه نشان می‌دهد، بین مدیران عامل و سیاست‌گذاری مالیاتی شرکت رابطه وجود دارد. اما، نتوانستند شواهدی مبنی بر ویژگی‌های مشخص مدیریتی برای توضیح این رابطه ارائه نمایند. چیز و گارتنر (۲۰۱۸) دریافتند، مدیران عامل زمانیکه شرکت‌ها مالیات خیلی زیاد یا خیلی کم پرداخت می‌کنند، اخراج می‌شوند. لذا معتقدند، موفقیت یا شکست سیاست مالیاتی شرکت می‌تواند به‌طور مستقیم، توانایی مدیران عامل را برای حفظ موقعیت خود تحت تأثیر قرار دهد.

مدیرعامل در طول دوران تصدی خود به‌طور مداوم توسط هیئت مدیره و سهامداران ارزیابی می‌شود. درعین حالکه این فرآیند در ابتدای دوره تصدی مدیرعامل سخت‌تر و جدیتر است (گلدمن و همکاران، ۲۰۱۷). بازار نوعاً اطلاعات اندکی در مورد توانایی‌های مدیرعامل جدید و مناسب بودن او برای این پست دارد، لذا به‌طور دقیق اقدامات وی را رصد می‌کند (علی و ژانگ، ۲۰۱۵؛ گیسن و مورفی، ۱۹۹۲). تغییر یک سوم مدیران‌عالی شرکت‌های آمریکایی در سه سال اول مدیریتشان، نشانه قوی از عدم‌اطمینان به توانایی آنها می‌باشد (کوبن و آو، ۲۰۰۵). در پاسخ به این فشارهای شدید، مدیران عالی تمایل بیشتری به نشان دادن عملکرد خوب در دوران تصدی خود به ویژه در اوایل دوره تصدیشان خواهند داشت. این انگیزه اولین بار توسط هولمستروم (۱۹۹۲) معرفی شد. مدیران عامل تمایل دارند تا سیگنال‌های مثبتی را در خصوص توانایی خود به بازار ارسال کنند. آنها همه تلاش خود را جهت بهبود عملکرد بنگاه به کار می‌گیرند. همچنین در این شرایط اغلب بازار به عملکرد بنگاه به‌عنوان معیار توانایی مدیران عامل جدید نگاه می‌کند (فاما، ۱۹۸۰؛ هولمستروم، ۱۹۸۲، ۱۹۹۹).

گلدمن و همکاران (۲۰۱۷) بیان می‌کنند، مدیران عامل در پاسخ به این فشارها می‌توانند با تأثیر بر گزارشگری مالی بنگاه، عملکرد آن را بهتر از آن چیزی که هست نشان دهند. علی و ژانگ (۲۰۱۵) نشان دادند، مدیران‌عالی در اوایل دوره تصدی خود بیشتر به مدیریت سود اقدام کرده و از این طریق سعی در ارسال سیگنال‌های مثبت از توانایی خود به بازار دارند. همچنین، انگیزه مدیران عالی برای نشان‌دادن عملکرد خوب، آنها را به سمت تأثیر بر گزارشگری مالی از مالیات بر درآمد بنگاه سوق می‌دهد. مالیات بر درآمد به‌عنوان یک هزینه مهم برای بسیاری از شرکت‌ها تلقی می‌شود. لذا کاهش این هزینه می‌تواند با افزایش درآمدخالص، سیگنال مثبتی برای هیئت مدیره محسوب شود (گلدمن و همکاران، ۲۰۱۷).

هزینه مالیات بر درآمد، برنامه‌ریزی پرداخت مالیات را مشخص می‌کند. بنابراین، بنگاه قادر است با هزینه مالیات بر درآمد پایین‌تر از طریق اجرای برنامه‌ریزی مالیاتی، به جریان وجه بیشتر دست یابد (گلدمن و همکاران، ۲۰۱۷). علی و ژانگ (۲۰۱۵) معتقدند، بنگاه‌ها در اوایل دوره تصدی مدیران عامل سود را از طریق افزایش در میزان اقلام تعهدی اختیاری و کاهش هزینه‌های اختیاری مثل هزینه‌های تحقیق و توسعه، تبلیغات، اداری و فروش، مدیریت می‌کنند. لذا اگر بنگاه‌ها قادر به مدیریت سود از طریق اقلام تعهدی اختیاری باشند، آنگاه مدیران عامل ممکن است روی این مسیر به جای کاهش هزینه مالیات بر درآمد تمرکز کنند. همچنین بررسی هزینه‌های اختیاری در طول دوره تصدی مدیران عامل نشان داد، این هزینه‌ها در اوایل دوران تصدی کمتر می‌باشند. لذا، هزینه‌های پایین‌تر در ابتدای دوره منجر به افزایش سود و در نهایت نرخ موثر مالیاتی بالاتر می‌شود (علی و ژانگ، ۲۰۱۵).

از آنجایی که تحقیق و توسعه با اعتبارهای مالیاتی همراه است (برون و کرال، ۲۰۰۸؛ کلاسن و همکاران^۱، ۲۰۰۴)، کاهش هزینه‌های تحقیق و توسعه می‌تواند به اعتبار مالیاتی کمتر و هزینه مالیاتی بیشتر، منجر شود. کالیتا (۲۰۰۹) نشان داد، خروج داوطلبانه مدیران عامل می‌تواند با بیش از حد گزارش دادن سود شرکت مرتبط باشد، چرا که مدیران قصد دارند با این اقدام دریافتی‌ها و مزایای بازنشستگی خود را متاثر سازند. علی و ژانگ (۲۰۱۵) بیان می‌کنند، معمولاً سود بنگاه در سال پایانی دوره تصدی مدیرعامل بیشتر از سال‌های دیگر می‌باشد. رگو و ویلسون (۲۰۱۲) بیان می‌کنند، مشوق‌های به شکل سهام برای مدیران با ریسک برنامه‌ریزی مالیاتی ارتباط دارند. لذا قرارداد مدیریت و مزایای در نظر گرفته در آن می‌تواند بر انگیزه مدیر برای برنامه‌ریزی مالیاتی تأثیر بگذارد.

گلدمن و همکاران (۲۰۱۷) معتقدند، تمایل برای تأثیر بر مزایای خروج از خدمت و بازنشستگی می‌تواند بنگاه را به سمت گزارش هزینه مالیات کمتر هدایت کند. همچنین، اگر مدیرعامل از ابزارهای مدیریت سود استفاده کند، ممکن است بنگاه به کاهش هزینه مالیات برای افزایش درآمد خالص اعتماد نکند (علی و ژانگ، ۲۰۱۵؛ رویچودھاری، ۲۰۰۶). یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد مالیات بر درآمد آن است که، برنامه‌ریزی مالیاتی بنگاه و تصمیمات گزارشگری مالی آن به‌طور کامل مرتبط نیستند. بنگاه‌ها می‌توانند در سطح یکسانی از برنامه‌ریزی مالیاتی درگیر باشند یا حتی از یک استراتژی برنامه‌ریزی مالیاتی یکسان استفاده کنند، اما مالیات متفاوتی را محاسبه نمایند (دیسیمون و همکاران^۲، ۲۰۱۴).

این روشن نیست که چطور انگیزه‌های مرتبط با دوره تصدی مدیرعامل بر برنامه‌ریزی مالیاتی بنگاه تأثیر

1. Klassen et al

2. De Simone et al

می‌گذارند (گلدمن و همکاران، ۲۰۱۷). بسیاری از مدیران، سود را به‌عنوان اولین معیاری می‌دانند که توسط آن ارزیابی می‌شوند. لذا آنرا از جریان نقد با اهمیت‌تر تلقی می‌کنند (گراهام و همکاران، ۲۰۰۵). اگر مدیران عامل ابتدا روی سود متمرکز شوند، ممکن است استراتژی‌های اجتناب مالیاتی را در پیش بگیرند که منجر به پس‌انداز مالیات نقدی می‌شود (آرمسترانگ و همکاران^۱، ۲۰۱۱؛ گراهام و همکاران، ۲۰۱۴). به‌علاوه، حتی اگر مدیران عامل مایل به درگیر کردن بنگاه به برنامه‌ریزی مالیاتی برای ایجاد جریان‌های نقدی اضافه هستند، اجرای استراتژی‌های مالیاتی اغلب مستلزم سال‌ها برنامه‌ریزی بوده و تغییر آن مشکل می‌باشد. بنابراین، مدیران عامل جدید ممکن نیست به سرعت قادر به اعمال تغییرات برای تأثیر بر نرخ موثر مالیاتی بنگاه باشند.

از سوی دیگر، هر دلار مالیات نقدی (و جرایم آن) که بنگاه قادر به صرفه‌جویی آن می‌شود، دلارهای اضافه را برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های با ارزش فعلی خالص و یا جذب سهامداران فراهم می‌آورد. میلز و همکاران (۱۹۹۸) بیان می‌کنند، هر دلار سرمایه‌گذاری در برنامه‌ریزی مالیاتی، چهار دلار منفعت مالیاتی به همراه دارد. بنابراین، شناسایی صرفه‌جویی مالیاتی نقدی به‌عنوان یک منبع تامین مالی ممکن است مدیران عامل را به سمت برنامه‌ریزی مالیاتی در بنگاه تشویق کند.

پن و همکاران (۲۰۱۶) بیان می‌کنند، مدیران عامل در دوران تصدی خود به ویژه در اوایل دوران مدیریتی‌شان به ایجاد جریان‌های نقدی از طریق واگذاری عملیات و دارایی‌های بنگاه اقدام می‌کنند. از سوی دیگر، مدیرانی که متمرکز بر افزایش جریان‌های نقدی هستند، مایل به پرداخت مالیات نقدی کمتر و نرخ‌های موثر مالیاتی پایین‌تر می‌باشند. در عین حال، اگر مدیرعامل اقدام به واگذاری دارایی‌ها، تجهیزات و کارخانه نماید، می‌توان انتظار کاهش هزینه استهلاک را داشت. لذا این اقدام افزایش نرخ موثر مالیاتی را به همراه خواهد داشت. همچنین فروش دارایی‌ها احتمال ایجاد سود مشمول مالیات را به همراه خواهد داشت که آن نیز افزایش مالیات پرداختنی سال جاری بنگاه را به دنبال دارد.

بنگاه‌ها اغلب با مشکل افق زمانی مواجه می‌باشند مخصوصاً زمانی که مدیرعامل در سال‌های پایانی دوره تصدی خود به سر می‌برد. مدیران عامل با احتمال کمتری به سرمایه‌گذاری در سال‌های پایانی دوره تصدی خود اقدام خواهند کرد چرا که بسیاری از پروژه‌های با ارزش فعلی خالص مثبت تا قبل از خروج وی از بنگاه به بازدهی نخواهند رسید. لذا خروج مدیرعامل از بنگاه با هزینه‌های مربوط به عدم سرمایه‌گذاری در پروژه‌های سودآور همراه خواهد بود (گلدمن و همکاران، ۲۰۱۷). همچنین، مدیران عامل در سال‌های پایانی دوره تصدی خود کمتر مایل به برنامه‌ریزی مالیاتی خواهند بود چرا که اجرای برنامه‌ریزی مالیاتی جهت تأثیر بر جریان‌های نقدی بنگاه زمان‌بر خواهد بود. از طرف دیگر، مدیرعامل ممکن است به دنبال افزایش جریان‌های نقدی در پایان

1. Armstrong et al

دوره تصدی خود باشد تا از این طریق با کسب حسن شهرت، برای پست‌های هیئت مدیره برای خود جذابیت ایجاد کنند (بریکلی و همکاران، ۱۹۹۹). با توجه به موارد فوق فرضیه پژوهش بدین ترتیب مطرح می‌شود: بین دوره تصدی مدیرعامل و برنامه‌ریزی مالیاتی رابطه معنادار وجود دارد.

۱-۲. پیشینه تحقیق

کمپل و همکاران^۱ (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان بررسی رابطه بین حق سنوات مدیرعامل و برنامه‌ریزی مالیاتی نشان دادند، حق سنوات مدیرعامل و پرداخت‌های مرتبط با آن، فعالیت‌های برنامه‌ریزی مالیاتی بنگاه را افزایش می‌دهد.

چیز و گارتنر (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان بررسی رابطه مشارکت مالیاتی بنگاه و تغییر اجباری مدیرعامل نشان دادند، زمانیکه مدیرعامل نرخهای مالیاتی بالاتری را در مقایسه با سایر مدیران تجربه می‌کند، احتمال تغییر اجباری وی افزایش می‌یابد.

گلدمن و همکاران (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان بررسی رابطه دوره تصدی مدیرعامل و برنامه‌ریزی مالیاتی نشان دادند، در شرکت‌هایی که دوره تصدی مدیران عامل کوتاهمدت می‌باشد، نرخ موثر مالیاتی نقدی و نرخ موثر مالیاتی کاهش می‌یابد.

راتانینگرام (۲۰۱۶) با بررسی رابطه سودآوری و مالیات بر درآمد بر هموارسازی سود نشان داد، بین سودآوری و هموارسازی سود رابطه منفی و معنادار وجود دارد. همچنین بین مالیات بر درآمد و هموارسازی سود رابطه معنادار مشاهده نشد.

برون و همکاران (۲۰۱۶) با بررسی رابطه بین پاداش مدیران و عملکرد مالیاتی نشان دادند، بین پاداش پرداختی به مدیران و عملکرد مالیاتی (اجتناب‌مالیاتی) رابطه مثبت و معنادار وجود دارد.

سبلی و نور (۲۰۱۲) در پژوهشی با بررسی رابطه بین برنامه‌ریزی مالیاتی و حاکمیت‌شرکتی نشان دادند، مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی (داخلی و خارجی) بر برنامه‌ریزی مالیاتی تأثیری ندارد.

خوالا و محمدعلی (۲۰۱۲) در پژوهشی با بررسی رابطه بین ویژگی‌های هیات‌مدیره به‌عنوان مکانیزم حاکمیت شرکتی و برنامه‌ریزی مالیاتی نشان دادند، جدایی نقش مدیرعامل از رئیس هیات‌مدیره با برنامه‌ریزی مالیاتی، رابطه منفی و ترکیب جنسیتی رابطه مثبت دارند. همچنین بین استقلال و اندازه هیات‌مدیره و برنامه‌ریزی مالیاتی رابطه معنادار یافت نشد.

حاجیها و همکاران (۱۳۹۶) با بررسی ارتباط محدودیت مالی و راهبرد مالیاتی متهورانه نشان دادند، بین محدودیت‌های مالی و استراتژی مالیاتی جسورانه ارتباط مثبت وجود دارد. به‌بیان دیگر، وقتی شرکت‌ها در

1. Campbell et al

محدودیت مالی قرار دارند، نسبت به سایر شرکت‌هایی که دسترسی بهتری به بازار سرمایه دارند، انگیزه بیشتری دارند که برای تأمین منابع مالی از پرداخت مالیات اجتناب کنند.

خالویی و آقایی‌گزاده نائینی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان بررسی رابطه دورتصدی مدیرعامل و مدیریت سود نشان دادند، مدیریت سود تعهدی در سال‌های اولیه خدمت مدیرعامل نسبت به سال‌های بعدی بیشتر است. اما مدیریت سود واقعی در سال‌های اولیه خدمت مدیرعامل نسبت به سال‌های بعد بیشتر نمی‌باشد. همچنین نظارت بیشتر بر مدیرعامل، بر تفاوت مدیریت سود تعهدی بین سال‌های اولیه خدمت مدیرعامل و سال‌های بعدی تأثیرگذار نیست، اما تفاوت مدیریت سود واقعی بین سال‌های اولیه و سال‌های بعد با نظارت بر مدیرعامل کاهش می‌یابد.

عباسی و همکاران (۱۳۹۵) با بررسی تأثیر دوره تصدی مدیرعامل و ویژگی‌های هیئت‌مدیره بر مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران نشان دادند، بین دوره تصدی مدیرعامل، اندازه هیئت‌مدیره، ترکیب اعضای هیئت‌مدیره، تعداد جلسات اعضای هیئت‌مدیره و دانش مالی اعضای هیئت‌مدیره با مدیریت سود شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران رابطه معناداری وجود دارد.

احمدپور و همکاران (۱۳۹۴) با بررسی رابطه بین کیفیتسود و دوره تصدی مدیرعامل در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران نشان دادند، مدیران عامل با دوره تصدی بلندمدت در مقایسه با مدیران عامل با دوره تصدی کوتاهمدت گزارشگری جسورانه‌تری دارند. به علاوه، مدیران عامل با دوره تصدی بلندمدت در نیمه اول دوره تصدی خود در مقایسه با نیمه دوم، گزارشگری محافظه‌کارانه‌تری دارند.

مظاهری و همکاران (۱۳۹۲) با بررسی تأثیر دوره تصدی مدیریت بر ارزش شرکت، هزینه نمایندگی و ریسک اطلاعاتی نشان دادند، دوره تصدی بلندمدت مدیرعامل با ریسک اطلاعاتی و ارزش شرکت در ارتباط می‌باشد. همچنین، بین دوره تصدی مدیرعامل و هزینه نمایندگی رابطه معناداری مشاهده نشد.

۳. فرضیه تحقیق

بین دوره تصدی مدیرعامل و برنامه‌ریزی مالیاتی رابطه معنادار وجود دارد.

۴. روش شناسی

۴.۱. روش تحقیق

تحقیق حاضر از نظر توجه به زمان گذشته‌نگر، از لحاظ هدف کاربردی و با توجه به نوع، پسرودادی می‌باشد. روش تحقیق حاضر از نوع توصیفی و همبستگی است و برای بررسی رابطه میان متغیر مستقل و وابسته از روش آماری رگرسیون چندگانه استفاده می‌شود. همچنین داده‌های این پژوهش از نوع ترکیبی (سال - شرکت) میباشند.

۴-۲- جامعه آماری و روش نمونه گیری

شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران جامعه آماری تحقیق را تشکیل خواهند داد. لذا بنگاه به عنوان سطح تجزیه و تحلیل پژوهش حاضر می‌باشد. روش نمونه‌گیری، روش حذفی بوده است، بدین ترتیب که کلیه شرکت‌های عضو جامعه آماری که دارای شرایط زیر بوده جزء نمونه آماری لحاظ شده و آن دسته از شرکت‌هایی که این شرایط را نداشته‌اند از نمونه آماری، حذف گردیده‌اند. دوره مورد مطالعه در این تحقیق از سال ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۵ به مدت ۵ سال می‌باشد. شرایط برای انتخاب نمونه به شرح زیر می‌باشند:

۱. از سال ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۵ در بورس حضور داشته باشند؛ ۲. اطلاعات مورد نیاز شرکت، در دسترس باشد؛ ۳. شرکت در طی دوره مورد بررسی تغییر سال مالی را تجربه نکرده باشد؛ ۴. شرکت‌های مورد نظر جزو بانک‌ها و واسطه‌گری مالی، شرکت‌های هلدینگ و لیزینگ نباشند؛ ۵. شرکت‌ها نباید در طی دوره تحقیق وقفه معاملاتی بیش از ۶ ماه داشته باشند؛ ۶ سال مالی آنها منتهی به پایان اسفند ماه باشد. با اعمال محدودیت‌های فوق، نمونه‌ای شامل ۵۶۰ شرکت - سال مربوط به ۱۱۲ شرکت انتخاب گردیده است.

جدول (۱) - نحوه انتخاب و استخراج نمونه‌های آماری

تعداد شرکت‌ها	توضیحات
۵۳۵	کل شرکت‌های موجود در بورس
(۷۹)	شرکت‌هایی که بعد از ۹۱ سال در بورس پذیرفته شده‌اند
(۵۸)	شرکت‌های غیرمنطبق با ۲۹ اسفندماه
(۴۹)	شرکت‌های جزء بانک‌ها و واسطه‌گری مالی، شرکت‌های هلدینگ و لیزینگ
(۴۶)	شرکت‌هایی که تغییر سال مالی را تجربه کرده‌اند
(۱۱۸)	شرکت‌های دارای وقفه معاملاتی بیش از ۶ ماه
(۷۳)	شرکت‌هایی که اطلاعات ناقص دارند
۱۱۲	نمونه آماری پژوهش

منبع: یافته‌های تحقیق

۴-۳- روش گردآوری داده‌ها

جهت محاسبه متغیرهای پژوهش داده‌های مورد نیاز از بانک‌های اطلاعاتی ره‌آورد نوین و تدبیرپرداز استخراج شده‌است. در صورت ناقص بودن داده‌های موجود در این بانک‌های اطلاعاتی، به سایت اینترنتی مدیریت پژوهش، توسعه و مطالعات اسلامی سازمان بورس اوراق بهادار مراجعه گردید. همچنین به منظور انجام محاسبات و آماده نمودن داده‌ها و همچنین تجزیه و تحلیل آنها، از نرم‌افزارهای Eviews و Excel استفاده شده است.

۵. تعریف عملیاتی متغیرها

۵-۱- متغیر مستقل

دوره تصدی مدیرعامل

در این پژوهش برای سنجش دوره تصدی مدیرعامل (CEO Tenure) به عنوان متغیر مستقل، از تعداد سال‌هایی که مدیرعامل در یک شرکت حضور داشته‌است، استفاده می‌شود (گلدمن و همکاران، ۲۰۱۷؛ علی و ژانگ، ۲۰۱۵).

۵-۲- متغیر وابسته

برنامه‌ریزی مالیاتی

متغیر وابسته پژوهش حاضر، برنامه‌ریزی مالیاتی است. برای اندازه‌گیری این متغیر به تبعیت از گلدمن و همکاران (۲۰۱۷) و دیسیمون و همکاران (۲۰۱۴) از دو شاخص ذیل استفاده می‌شود:

الف. نرخ موثر مالیاتی نقدی (CETR): نشان‌دهنده نرخ موثر مالیات نقدی است و برابر با مالیات پرداخت شده شرکت i در سال t تقسیم بر سود قبل از مالیات شرکت i در سال t است.

ب. نرخ موثر مالیات (GETR): نشان‌دهنده نرخ موثر مالیات است و برابر با هزینه مالیات شرکت i در

سال t تقسیم بر سود قبل از مالیات شرکت i در سال t است.

۵-۳- متغیر کنترلی

با توجه به ادبیات پژوهش متغیرهای زیر به عنوان متغیرهای کنترل وارد مدل‌های پژوهش شدند (دیرنگ و همکاران، ۲۰۱۰، ۲۰۰۸؛ هانلن و هیتمن، ۲۰۱۰).

اندازه شرکت

اندازه شرکت ($Size_{i,t}$) برابر با لگاریتم طبیعی ارزش بازار حقوق صاحبان سهام شرکت i در سال t باشد.

اهرم مالی

اهرم مالی ($LEV_{i,t}$) برابر است با نسبت بدهی به دارایی‌های شرکت i در سال t .

بازده حقوق صاحبان سهام

بازده حقوق صاحبان سهام ($ROE_{i,t}$) برابر است با نسبت سودخالص به مجموع حقوق صاحبان سهام شرکت i

در سال t .

۶. مدل آماری فرضیه تحقیق

مدل آماری به کار گرفته شده در پژوهش، مدل رگرسیونی چندمتغیره است. در این پژوهش متغیر وابسته،

برنامه ریزی مالیاتی و متغیر مستقل دوره تصدی مدیرعامل میباشند. در ادامه روش های محاسبه متغیرها تشریح شده است. برای آزمون فرضیه پژوهش از مدل های زیر استفاده خواهد شد:

$$CETR_{i,t} = B_0 + B_1 CEOTenure_{i,t} + B_2 LEV_{i,t} + B_3 SIZE_{i,t} + B_4 ROE_{i,t} + \varepsilon_i \quad \text{مدل (۱)}$$

$$GETR_{i,t} = B_0 + B_1 CEOTenure_{i,t} + B_2 LEV_{i,t} + B_3 SIZE_{i,t} + B_4 ROE_{i,t} + \varepsilon_{i,t} \quad \text{مدل (۲)}$$

۷. تجزیه و تحلیل داده ها

به منظور بررسی مشخصات عمومی متغیرها و تجزیه و تحلیل دقیق آنها، آشنایی با آمار توصیفی مربوط به متغیرها لازم است. جدول ۲، آمار توصیفی داده های مربوط به متغیرهای مورد استفاده در تحقیق را نشان می دهد.

جدول (۲) - آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیرها	میانگین	میانه	بیشترین	کمترین	انحراف معیار
نرخ موثر مالیاتی نقدی	۰/۱۵۵	۰/۱۵۳	۰/۶۵۳	۰	۰/۱۴۲
نرخ موثر مالیات	۰/۱۲۷	۰/۱۳۰	۰/۳۴۰	۰/۰۳۱	۰/۰۸۶
دوره تصدی مدیرعامل	۲/۸۷	۳	۸	۱	۱/۷۵
اهرم مالی	۰/۵۹۸	۰/۶۱۰	۲/۲۲۷	۰/۱۱۳	۰/۲۳۵
اندازه شرکت	۸/۹۷۴	۸/۹۱۰	۱۱/۱۹۰	۷/۴۰۰	۰/۶۸۲
بازده حقوق صاحبان سهام	۰/۲۱۸	۰/۲۴۷	۲/۴۶۷	-۳/۸۲۱	۰/۴۴۷

منبع: یافته های تحقیق

همانگونه که در جدول ۱ ملاحظه می شود، میانگین نرخ موثر مالیات ۰/۱۲۷ می باشد که با توجه به نرخ قانونی مالیات بر عملکرد شرکت های بورسی (۲۲/۵ درصد)، می توان گفت به طور کلی وضعیت مالیاتی شرکت ها با سیاست های مالیاتی سازگار نیست. همچنین میانگین نرخ موثر مالیاتی نقدی ۰/۱۵۵ می باشد. حداقل نرخ موثر مالیاتی نقدی بیانگر این است که برخی از شرکت ها با اینکه سود گزارش می کنند، هیچ گونه مالیاتی پرداخت نمی کنند. دوره تصدی مدیرعامل در نمونه مورد بررسی به طور متوسط ۲/۸۷ سال می باشد. اندازه شرکت نیز که از لگاریتم طبیعی ارزش بازار حقوق صاحبان سهام شرکت محاسبه می گردد، دارای مقدار میانگین ۸/۹۷۴ و میانه ۸/۹۱۰ بوده که حداقل و حداکثر مقدار این متغیر به ترتیب برابر با ۷/۴۰۰ و ۱۱/۱۹۰ می باشد. به علاوه، ملاحظه مقدار میانگین متغیر اهرم مالی حکایت از آن دارد که به طور متوسط حدود ۵۹ درصد از دارایی های شرکت های

نمونه از محل بدهی تامین مالی شده است.

۷-۱- آزمون نرمال بودن توزیع اجزای اخلال

در این پژوهش از آماره چارک-برا جهت آزمون نرمال بودن توزیع اجزای اخلال مدل استفاده شده است. در صورتی که آماره این آزمون در سطح خطای ۵ درصد معنادار باشد، اجزای اخلال مدل از توزیع نرمال پیروی می‌کنند. همانگونه که در جدول ۳ ملاحظه می‌شود، بررسی مقدار این آماره گویای آن است که فرض نرمال بودن اجزای اخلال برقرار است.

جدول (۳)- نتایج آزمون نرمال بودن

مدل	آماره چارک-برا	P-value	نتیجه آزمون
اول	۰/۱۰۴	۰/۸۵۲	H_0 تأیید می‌شود (نرمال می‌باشد)
دوم	۰/۰۹۲	۰/۹۲۷	H_0 تأیید می‌شود (نرمال می‌باشد)

منبع: یافته‌های تحقیق

۷-۲- آزمون F (لیمر) برای انتخاب روش ترکیبی (Pooling) یا تلفیقی (Panel)

اغلب برای انتخاب بین مدل ترکیبی و تلفیقی از آزمون F لیمر استفاده می‌شود. در آزمون F فرضیه H_0 یکسان بودن عرض از مبدأها (روش Pooling یا ترکیبی) در برابر فرضیه مخالف H_1 ، ناهمسانی عرض از مبدأها (روش داده‌های پانلی یا تلفیقی) قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر فرضیه صفر آزمون بیان می‌کند، تفاوتی میان ضرایب برآورد شده برای تکنک مقاطع و ضریب برآورد شده جمعی وجود ندارد. بدین معنا که لزومی به برآورد مدل با استفاده از داده‌های تابلویی وجود ندارد.

جدول (۴)- نتایج آزمون F (لیمر) برای انتخاب روش ترکیبی یا تلفیقی

مدل	آماره F	P-value	نتیجه آزمون
اول	۲/۹۷۶	۰/۰۰۰	H_0 رد می‌شود
دوم	۲/۳۶۲	۰/۰۰۰	H_0 رد می‌شود

منبع: یافته‌های تحقیق

همانگونه که در جدول ۴ دیده می‌شود، در سطح اطمینان ۹۵ درصد، در هر ۲ مدل فرض صفر آزمون رد شده و بنابراین باید از روش داده‌های پانل استفاده نمود. لذا در مورد مدلها بحث انتخاب از بین مدل‌های اثرات ثابت و تصادفی پیش می‌آید که برای این منظور از آزمون هاسمن استفاده می‌شود.

۷-۳- آزمون هاسمن برای انتخاب بین مدل اثرات ثابت و اثرات تصادفی

همانطور که پیش از این ذکر شد در صورتی که نتیجه آزمون F برآورد مدل به روش داده‌هایی تابلویی باشد، لازم است تعیین شود که مدل به روش اثرات ثابت برآورد شود یا به روش اثرات تصادفی که برای این منظور از آزمون هاسمن استفاده می‌شود. فرضیه H_0 در آزمون هاسمن، به برابری برآوردکننده هر دو روش حداقل مربعات تعمیمیافته و متغیر مجازی اشاره دارد. نتیجه جدول ۵، بیانگر آن است که ضمن رد فرضیه صفر در هر دو مدل، باید از روش اثرات ثابت استفاده کرد.

جدول (۵) - نتایج آزمون هاسمن برای انتخاب بین مدل اثرات ثابت و اثرات تصادفی

مدل	آماره χ^2	P-value	نتیجه آزمون
اول	۵۰/۳۵۱	۰/۰۰۰	H_0 رد می‌شود
دوم	۱۹/۹۰۰	۰/۰۰۷	H_0 رد می‌شود

منبع: یافته‌های تحقیق

۷-۴- آزمون ناهمسانی واریانس

در پژوهش حاضر برای بررسی وجود مشکل ناهمسانی واریانس از آزمون بروش - پاگان / کوک - ویسبرگ با استفاده از نرم‌افزار Stata استفاده شده است. مطابق با جدول ۶، در مدل‌های رگرسیون پژوهش با توجه به آنکه سطح معنادار (۰/۳۹۰ و ۰/۲۱۹ برای مدل‌های اول و دوم) از سطح خطای ۰/۰۵ بیشتر می‌باشد، فرض H_0 مبنی بر همسانی واریانس جملات پسماند برای دو مدل مورد تأیید قرار گرفت. لذا می‌توان ادعا کرد، در دو مدل ناهمسانی واریانس وجود ندارد.

جدول (۶) - نتایج آزمون بروش - پاگان / کوک - ویسبرگ برای کشف ناهمسانی واریانس

مدل	آماره χ^2	P-value	نتیجه آزمون
بروش - پاگان / کوک - ویسبرگ			
اول	۰/۷۴۰	۰/۳۹۰	H_0 تأیید می‌شود
دوم	۱/۵۱۰	۰/۲۱۹	H_0 تأیید می‌شود

منبع: یافته‌های تحقیق

۷-۵- نتیجه آزمون فرضیه پژوهش

فرضیه پژوهش بیان می‌کند، بین دوره تصدی مدیرعامل و برنامه‌ریزی مالیاتی رابطه معنادار وجود دارد.

جدول (۷) - خلاصه نتایج آماری آزمون فرضیه (مدل اول)

VIF	سطح معناداری	آماره t	ضرایب	متغیر
-----	۰/۰۰۰	۴/۱۴۵	۱/۰۵۲	عرض از مبدأ
۱/۰۱۷	۰/۰۰۰	-۳/۵۴۷	-۰/۸۱۴	دوره تصدی مدیر عامل
۱/۰۳۸	۰/۰۰۰	-۳/۴۷۵	-۰/۱۳۹	اندازه شرکت
۱/۷۰۰	۰/۹۳۵	۰/۰۸۰	۰/۰۰۷	اهرم مالی
۱/۰۷۲	۰۰۰	-۴/۶۴۳	-۰/۴۸۹	بازده حقوق صاحبان سهام
۲/۲۴۰	آماره دوربین واتسن		۸۵/۰۲۱	آماره F
۰/۳۸۴	ضریب تعیین		۰/۰۰۰	معناداری F

با توجه به‌ستون آخر جدول شماره ۷ مقدار آماره آزمون VIF برای کلیه متغیرهای مستقل کمتر از ۵ می‌باشد. لذا می‌توان ادعا کرد، بین متغیرهای مستقل همخطی وجود ندارد. لذا مدل برازش‌شده دارای اعتبار می‌باشد. همچنین قبل از آزمون فرضیه پژوهش بر اساس نتایج، باید از صحت نتایج اطمینان حاصل نمود. بدین منظور برای بررسی معناداری کل مدل از آزمون F استفاده گردید. با توجه به آنکه احتمال آماره F (Sig.=0/000) کمتر از سطح خطای ۰/۰۵ می‌باشد، فرض H_0 مبنی بر معنادار نبودن مدل رگرسیونی برازش‌شده رد می‌شود. لذا می‌توان ادعا کرد، مدل رگرسیونی برازش‌شده معنادار است. همچنین با توجه به ضریب تعیین مدل می‌توان ادعا کرد، حدود ۳۸ درصد از تغییرات در متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل مدل توضیح داده می‌شود.

ضریب برآوردی متغیر مستقل دوره تصدی مدیر عامل در جدول ۷ نشان‌دهنده وجود رابطه منفی معنادار بین دوره تصدی مدیرعامل و برنامه‌ریزی مالیاتی در سطح خطای ۰/۰۵ می‌باشد. لذا می‌توان ادعا کرد، فرضیه پژوهش در سطح اطمینان ۹۵ درصد مورد تأیید قرار می‌گیرد. همچنین عدم وجود خودهمبستگی باقیمانده‌ها از طریق آزمون دوربین-واتسن مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به آنکه آماره دوربین-واتسن در بازه ۱/۵ تا ۲/۵ قرار دارد، نشان‌دهنده عدم موجود خود همبستگی باقیمانده‌ها می‌باشد. در ادامه، ضرایب برآوردی متغیرهای کنترلی $SIZE_{it}$ و ROE_{it} در جدول ۷ نشان‌دهنده وجود رابطه منفی معنادار بین اندازه بنگاه و بازده حقوق صاحبان سهام با برنامه‌ریزی مالیاتی در سطح خطای ۰/۰۵ می‌باشد.

جدول (۸) - خلاصه نتایج آماری آزمون فرضیه (مدل دوم)

VIF	سطح معناداری	آماره t	ضرایب	متغیر
-----	۰/۰۰۰	۴/۳۹۵	۰/۳۶۹	عرض از مبدأ

۱/۳۱۷	۰/۰۰۱	-۲/۲۷۸	-۰/۷۰۵	دوره تصدی مدیر عامل
۱/۴۰۱	۰/۰۰۰	-۳/۱۳۵	-۰/۰۴۱	اندازه شرکت
۱/۷۰۷	۰/۴۷۱	-۰/۷۳۱	-۰/۰۲۱	اهرم مالی
۱/۳۵۸	۰/۰۰۵	-۲/۳۵۰	-۰/۰۹۸	بازده حقوق صاحبان سهام
۱/۶۶۰	آماره دوربین واتسن		۹۵/۱۷۰	آماره F
۰/۴۱۲	ضریب تعیین		۰/۰۰۰	سطح معناداری F

با توجه به ستون آخر جدول شماره ۸ مقدار آماره آزمون VIF برای کلیه متغیرهای مستقل کمتر از ۵ می‌باشد. لذا می‌توان ادعا کرد، بین متغیرهای مستقل همخطی وجود ندارد. لذا مدل برازش شده دارای اعتبار می‌باشد. همچنین قبل از آزمون فرضیه پژوهش بر اساس نتایج، باید از صحت نتایج اطمینان حاصل نمود. بدین منظور برای بررسی معناداری کل مدل از آزمون F استفاده گردید. با توجه به آنکه احتمال آماره F (Sig.=۰/۰۰۰) کمتر از سطح خطای ۰/۰۵ می‌باشد، فرض H_0 مبنی بر معنادار نبودن مدل رگرسیونی برازش شده رد می‌شود. لذا می‌توان ادعا کرد، مدل رگرسیونی برازش شده معنادار است. با توجه به ضریب تعیین مدل می‌توان ادعا کرد، حدود ۴۱ درصد از تغییرات در متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل مدل توضیح داده می‌شود.

ضریب برآوردی متغیر مستقل دوره تصدی مدیر عامل در جدول ۸ نشان‌دهنده وجود رابطه منفی معنادار بین دوره تصدی مدیرعامل و برنامه‌ریزی مالیاتی در سطح خطای ۰/۰۵ می‌باشد. لذا می‌توان ادعا کرد، فرضیه پژوهش در سطح اطمینان ۹۵ درصد مورد تأیید قرار می‌گیرد. همچنین عدم وجود خودهمبستگی باقیمانده‌ها از طریق آزمون دوربین-واتسون مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به آنکه آماره دوربین-واتسون در بازه ۱/۵ تا ۲/۵ قرار دارد، نشان‌دهنده عدم وجود خودهمبستگی باقیمانده‌ها می‌باشد. در ادامه، ضرایب برآوردی متغیرهای کنترلی $SIZE_{i,t}$ و $ROE_{i,t}$ در جدول ۸ نشان‌دهنده وجود رابطه منفی معنادار بین اندازه بنگاه و بازده حقوق صاحبان سهام با برنامه‌ریزی مالیاتی در سطح خطای ۰/۰۵ می‌باشد.

۸. بحث و نتیجه گیری

در این پژوهش تأثیر دوره تصدی مدیرعامل بر برنامه‌ریزی مالیاتی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران از طریق برازش مدل‌های رگرسیونی با داده‌های تلفیقی طی دوره ۵ ساله ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۵ برای شرکت‌های نمونه مورد بررسی قرار گرفت. لذا مطابق با ادبیات پژوهش فرضیه‌ای مبنی بر وجود رابطه معنادار بین دوره تصدی مدیرعامل و برنامه‌ریزی مالیاتی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران مطرح گردید.

ضریب برآوردی متغیر مستقل (مطابق با یافته‌های پژوهش) نشان‌دهنده وجود رابطه منفی و معنادار بین دوره تصدی مدیرعامل و برنامه‌ریزی مالیاتی در سطح خطای ۰/۰۵ است. بنابراین می‌توان گفت دوره تصدی مدیرعامل بر نرخ موثر مالیاتی نقدی و نرخ موثر مالیات در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران اثر منفی و معناداری دارد.

مطابق با ادبیات پژوهش نقش مدیران در تعیین سیاست‌های مالیاتی شرکت در راستای پاسخ به نگرانی‌های بازار و تلاش برای نشان دادن عملکرد خوب در دوران تصدی خود، قابل توجیه می‌باشد (دیرنگ و همکاران، ۲۰۱۰). تمایل مدیران عامل برای ارسال سیگنال‌های مثبت به بازار، آنها را به سمت تأثیر بر گزارشگری مالی از مالیات بر درآمد بنگاه سوق می‌دهد (گلدمن و همکاران، ۲۰۱۷). مالیات بر درآمد به‌عنوان یک هزینه مهم برای بسیاری از شرکت‌ها تلقی می‌شود. بنگاه قادر است با هزینه مالیات بر درآمد پایین‌تر از طریق اجرای برنامه‌ریزی مالیاتی، به جریان وجه بیشتر دست یابد. لذا کاهش این هزینه می‌تواند با افزایش درآمد خالص، سیگنال مثبتی برای هیئت مدیره نیز محسوب شود (گلدمن و همکاران، ۲۰۱۷).

اگرچه، چگونگی تأثیر انگیزه‌های مرتبط با دوره تصدی مدیرعامل بر برنامه‌ریزی مالیاتی بنگاه به‌طور دقیق روشن نیست (گلدمن و همکاران، ۲۰۱۷). اما بسیاری از مدیران با تمرکز بر سود به‌عنوان مهمترین معیار عملکرد خود (گراهام و همکاران، ۲۰۰۵)، استراتژی‌های مالیاتی را در پیش می‌گیرند که منجر به پس‌انداز مالیات نقدی شود (آرمسترانگ و همکاران، ۲۰۱۱؛ گراهام و همکاران، ۲۰۱۴). به‌علاوه، با توجه به آنکه برنامه‌ریزی مالیاتی برای ایجاد جریانهای نقدی اضافه مستلزم سالها برنامه‌ریزی می‌باشد. بنابراین، مدیران عامل در بلندمدت قادر به اعمال تغییرات برای تأثیر بر نرخ موثر مالیاتی بنگاه خواهند بود. همچنین صرفه‌جویی مالیاتی به‌عنوان یک منبع تامین مالی ممکن است مدیران عامل را به سمت برنامه‌ریزی مالیاتی در بنگاه تشویق کند (میلز و همکاران، ۱۹۹۸). نتایج این پژوهش با تحقیقات گلدمن و همکاران (۲۰۱۷) و علی و ژانگ (۲۰۱۵) سازگار می‌باشد.

با توجه به نتایج حاصل از آزمون فرضیه پژوهش پیشنهادهایی به شرح زیر ارائه شده است:

۱. به‌سازمان امور مالیاتی پیشنهاد می‌شود، با توجه به رابطه دوره تصدی مدیرعامل و برنامه‌ریزی مالیاتی، به مساله دوره تصدی مدیرعامل و استمرار رابطه مدیریتی وی با هیئت‌مدیره شرکت توجه بیشتری نماید.
۲. به‌دست‌اندرکاران و تدوین‌کنندگان قوانین مالیاتی نیز پیشنهاد می‌گردد، ضمن آموزش فرهنگ پرداخت مالیات به اشخاص حقوقی و حقیقی، قوانین مالیاتی که امکان گریز از مالیات برای مؤدی را فراهم می‌سازند، شناسایی و نسبت به آنها تجدید نظر نمایند.

۳. بر اساس نتایج تحقیق پیشنهاد می‌شود، سیاست‌گذاران حوزه مالیاتی و تدوین‌کنندگان استانداردهای

حسابداری، سیستم‌های مالیاتی آینده و استانداردهای حسابداری را به گونه‌ای طراحی کنند که شکاف بین سود حسابداری و مشمول مالیات کاهش یابد، تا بدین طریق زمینه فعالیت‌های برنامه‌ریزی مالیاتی کاهش یابد.

۴. پیشنهاد می‌شود مالکان شرکت‌ها تدابیری اتخاذ نمایند که رویه‌های مالیاتی شرکت با شفافیت بیشتری اجرا شوند، تا فرصت‌های انحراف منافع و رفتار فرصت طلبانه مدیران به حداقل برسد. به‌طور مثال افرادی، مستقل از مدیران شرکت به بررسی دوره‌ای سیاست‌های مالیاتی شرکت بپردازند.

۵. با توجه به احتمال عدم تمایل مدیرعامل به سرمایه‌گذاری در سال‌های پایانی دوره تصدی خود در بسیاری از پروژه‌های با ارزش فعلی خالص مثبت که تا قبل از خروج وی از بنگاه به بازدهی نخواهند رسید، لذا به سهامداران شرکت پیشنهاد می‌شود، با توجه به هزینه‌های مربوط به عدم سرمایه‌گذاری در پروژه‌های سودآور به تصمیمات سرمایه‌گذاری شرکت توجه ویژه نمایند.

۶. به هیئت مدیره شرکت‌ها پیشنهاد می‌شود، با توجه به تأثیر قرارداد مدیریت و مزایای در نظر گرفته در آن بر انگیزه مدیر جهت برنامه‌ریزی مالیاتی، ضمن افزایش شفافیت از طریق انتشار مفاد قرارداد و مزایای مدیریتی، بر تصمیمات و سیاست‌های مالیاتی مدیرعامل نظارت دقیق نمایند.

۷. به سرمایه‌گذاران و فعالان بازار سرمایه پیشنهاد می‌شود، هنگام اتخاذ تصمیمات سرمایه‌گذاری در کنار سایر متغیرهای مالی به نرخ موثر مالیاتی و تفاوت دفتری مالیات شرکت نیز توجه نموده و آنها را به‌عنوان عوامل اثرگذار بر میزان سود شرکت‌ها در مدل‌های تصمیم‌گیری خود لحاظ نمایند.

۹. محدودیت‌های تحقیق

این پژوهش همانند سایر پژوهش‌ها با محدودیت‌هایی روبه‌رو بوده است. محدودیت‌های این پژوهش به شرح ذیل می‌باشند:

۱. پژوهش حاضر با استفاده از داده‌های ۱۱۲ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران انجام شده است و دربردارنده همه شرکت‌های موجود در بورس اوراق بهادار تهران نمی‌باشد. لذا در تسری نتایج حاصل از آن به کل جامعه بایستی جانب احتیاط رعایت گردد.

۲. با توجه به اینکه نتایج پژوهش براساس قلمرو زمانی سال‌های ۱۳۹۱-۱۳۹۵ بدست آمده است، نتایج پژوهش از قطعیت لازم برای همه دوره برخوردار نیست.

۳. در این پژوهش به بررسی و مقایسه اثر ابتدا و انتهای دوره تصدی مدیرعامل بر برنامه‌ریزی مالیاتی پرداخته نشده است. لذا انجام پژوهشی در این حوزه به افزایش تعمیم‌پذیری یافته‌های پژوهش کمک خواهد کرد.

۴. در پژوهش حاضر تأثیر سایر ویژگی‌های مدیرعامل بر برنامه‌ریزی مالیاتی مورد بررسی نبوده است. لذا انجام پژوهش‌هایی در این حوزه به تقویت ادبیات پژوهش کمک خواهد کرد.

فهرست منابع

۱. احمدپور، احمد، اصابت طبری، عصمت، طالب تبار آهنگر، میثم (۱۳۹۴). رابطه بین کیفیت سود و دوره تصدی مدیرعامل، پژوهش‌های تجربی حسابداری، دوره ۵، شماره ۲، ۱۴-۱.
۲. حاجیپا، زهره، قناتی، الهام، بحرینی، مریم (۱۳۹۶). بررسی ارتباط محدودیت مالی و راهبرد مالیاتی متهورانه. پژوهشنامه مالیات، سال ۲۵، شماره ۳۵، ۱۲۶-۱۰۷.
۳. خالویی، مسعود، آقایی‌گزاده نائینی، مهدی (۱۳۹۵). بررسی رابطه دوره تصدی مدیرعامل و مدیریت سود، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان.
۴. عابدی، نیلوفر، صفری‌گرایی، مهدی (۱۳۹۵). تأثیر شفافیت مطالعاتی بر رابطه اجتناب مالیاتی و ارزش شرکت. حسابداری مدیریت، سال ۹، شماره ۳۱، ۸۰-۶۵.
۵. عباسی، شهرام، صفتی، فرید، غیاثوند، علیرضا (۱۳۹۵). بررسی تأثیر دوره تصدی مدیرعامل و ویژگی‌های هیئت مدیره بر مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، کنفرانس بین‌المللی ایده‌های نوین در مدیریت، اقتصاد و حسابداری، بارسلونا، اسپانیا.
۶. کمالی، سعید، شفیعی، سعیده (۱۳۹۰). مفهوم تمکین مالیاتی و محاسبه آن در نظام مالیاتی ایران. پژوهشنامه مالیات، دوره ۱۰، شماره ۸۵، ۱۶۸-۱۴۳.
۷. مشایخی، بیتا، سیدی، سیدجلال (۱۳۹۴). راهبری شرکتی و اجتناب مالیاتی. دانش حسابداری، سال ۶، شماره ۲۰، ۱۰۳-۸۳.
۸. مظاهری، علی، مرادزاده فرد، مهدی، دیانتی دیلمی، زهرا (۱۳۹۲). اثر دوره تصدی مدیریت بر ارزش شرکت، هزینه‌های نمایندگی و ریسک اطلاعاتی، پژوهش‌های تجربی حسابداری، دوره ۳، شماره ۱، ۳۹-۲۱.
9. Ali, A., and Zhang, W. (2015). CEO Tenure and Earnings Management. *Journal of Accounting and Economics*, Vol. 59, No. 1, 60-79.
10. Armstrong, C.A., Guay, W.R., and Weber, J.P. (2011). The Role of Information and Financial Reporting in Corporate Governance and Debt Contracting. *Journal of Accounting and Economics*, Vol. 50, No. 2-3, 179-234.
11. Brickley, J.A., Linck, J.S. and Coles, J.L. (1999). What Happen to CEOs after they Retire? New Evidence on Career Concerns, Horizon Problems, and CEO Incentives. *Journal of Financial Economics*, Vol. 52, No. 3, 341-377.
12. Brown, J., Drake, K. and Martin, M. (2016). Compensation in the Post-FIN 48 Pe-

- riod: The Case of Contracting on Tax Performance and Uncertainty. *Contemporary Accounting Research*, Vol. 33, No. 1, 121-151.
13. Brown, J., Krull, L. (2008). Stock Options, R&D, and the R&D Tax Credit. *The Accounting Review*, Vol. 83, No. 3, 705-734.
14. Campbell, J.L., Guan, X., Li, O.Z. and Zheng, Z. (2018). CEO Severance Pay and Corporate Tax Planning. Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=2802426> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.2802426>.
15. Cassell, C., Huang, S. and Sanchez, J.M. (2013). Forecasting without Consequence? Evidence of the Properties of Retiring CEOs' Forecasts of Future Earnings. *The Accounting Review*, Vol. 88, No. 6, 1909-1937.
16. Chyz, J., and Gaertner, F. (2018). Can Paying "Too Much" or "Too Little" Tax Contribute to Forced CEO Turnover?. *The Accounting Review* Forthcoming, Vol. 93, No. 1, 103-130.
17. Coyne, K. and B. Rao. (2005). A Guide for the CEO-elect. *McKinsey Quarterly*, Available at <https://www.mckinsey.com/featured-insights/leadership/a-guide-for-the-ceo-elect>.
18. Dechow, P.M. and Sloan, R. (1991). Executive incentives and the Horizon Problem: and Empirical Investigation. *Journal of Accounting and Economics*, Vol. 14, No. 1, 51-89.
19. De Simone, L., Robinson, J. and Stomberg, B. (2014). Distilling the Reserve for Uncertain Tax Positions: The Revealing Case of Black Liquor. *Review of Accounting Studies*, Vol. 19, No. 1, 456-472.
20. Dyreng, S.D., Hanlon, M. and Maydew, E.L. (2010). The Effects of Executives on Corporate Tax Avoidance. *The Accounting Review*, Vol. 85, No. 4, 1163-1189.
21. Dyreng, S.D., Hanlon, M. and Maydew, E.L. (2008). Long-run Corporate Tax Avoidance. *The Accounting Review*, Vol. 83, No. 1, 61-82.
22. Edwards, A., Schwab, C. and Shevlin, T. (2016). Financial Constraints and Cash Tax Savings. *The Accounting Review*, Vol. 91, No. 3, 859-881.

23. Fama, E.F. (1980). Agency Problems and the Theory of the Firm. *Journal of Political Economy*, Vol. 88, No. 2, 288-307.
24. Gibbons, R. and Murphy, K.J. (1992). Optimal Incentive Contracts in the Presence of Career Concerns: Theory and Evidence. *Journal of Political Economy*, Vol. 100, No. 3, 468-505.
25. Goldman, N.C., Powers, K. and Williams, B.M. (2017). How does CEO Tenure Affect Corporate Income Tax Planning and Financial Reporting Decisions?. Available at <https://papers.ssrn.com/ol3/Delivery.cfm?abstractid=2969662>.
26. Graham J., Hanlon, M., Shevlin, T., and Shroff, N. (2014). Incentives for Tax Planning and Avoidance: Evidence from the Field. *The Accounting Review*, Vol. 89, No. 3, 991-1023.
27. Graham, J., Harvey, C., and Rajgopal, S. (2005). The Economic Implications of Corporate Financial Reporting. *Journal of Accounting and Economics*, Vol. 40, NO. 1-3, 3-73.
28. Hermalin, B. and Weisbach, M. (1998). Endogenously chosen Boards of Directors and their Monitoring of the CEO. *American Economic Review*, Vol. 88, No. 1, 96-118.
29. Holmstrom, B. (1999). Managerial Incentive Problems: a Dynamic Perspective. *Review of Economic Studies*, Vol. 66, No. 1, 183-198.
30. Holmstrom, B. (1982). Moral Hazard in Teams. *The Bell Journal of Economics*, Vol. 13, No. 2, 324-240.
31. Jensen, M., and Smith, C. (1985). Stockholder, Manager, and Creditor Interests: Applications of Agency Theory. *Recent Advances in Corporate Finance*, Available at <https://papers.ssrn.com/abstract=173461>
32. Kalyta, P. (2009). Accounting Discretion, Horizon Problem, and CEO Retirement Benefits. *The Accounting Review*, Vol. 84, No. 5, 1553-1574.
33. Khaoula, A., and Mohamed Ali, Z. (2012). The Board of Directors and the Corporate Tax Planning: Empirical Evidence from Tunisia. *International Journal of Accounting and Financial Reporting*, Vol. 2, No. 2, 142-157.

34. Kelvin, K., Law, F. and Mills, L.F. (2017). Military Experience and Corporate Tax Avoidance. *Review of Accounting Studies*, Vol. 22, No. 1, 141-184.
35. Klassen, K., Pittman, J. and Reed, M. (2004). A Cross-national Comparison of R&D Expenditure Decisions: Tax Incentives and Financial Constraints. *Contemporary Accounting Research*, Vol. 21, No. 3, 639-684.
36. Mills, L., Erickson, M., and Maydew, E. (1998). Investments in Tax Planning. *Journal of the American Taxation Association*, Vol. 20, 1-20.
37. Moore, J., Neubaum, D. and Schmidt, A. (2016). The Relation between CEO Retirement and Tax Reporting Aggressiveness. Working Paper Oregon State University and North Carolina State University.
38. Pan, Y., Wang, T.Y. and Weisbach, M. (2016). CEO Investment Cycles. *Review of Financial Studies* Forthcoming, Vol. 29, No. 11, 2955-2999.
39. Powers, K., Robinson, J. and Stomberg, B. (2016). How do CEO Incentives Affect Corporate Tax Planning and Financial Reporting of Income Taxes?. *Review of Accounting Studies*, Vol. 21, No. 2, 672-710.
40. Ratnaningrum (2016). The Influence of Profitability and Income Tax on Income Smoothing Rankings. *Journal Bisnis dan Manajemen*, Vol. 17, No. 2, 133-143.
41. Rego, S. and Wilson, R. (2012). Equity Risk Incentives and Corporate Tax Avoidance. *Journal of Accounting Research*, Vol. 50, No. 3, 775-809.
42. Roychowdhury, S. (2006). Earnings Management through Real Activities Manipulation. *Journal of Accounting and Economics*, Vol. 42, No. 3, 335-370.
43. Sabli, N. and Noor, R. (2012). Tax Planning and Corporate Governance, 3rd International Conference on Business and Economic Research (3rd ICBER 2012) Proceeding.
44. Serfling, M. (2014). CEO Age and the Riskiness of Corporate Policies. *Journal of Corporate Finance*, Vol. 25, 251-273.